

کتابخانه  
جمهوری  
اسلامی

۱۷۰



شماره قفسه ۱۷۰۷۲

کتابخانه مجلس شورای اسلامی

کتاب کمیته مجازات

مؤلف

مترجم

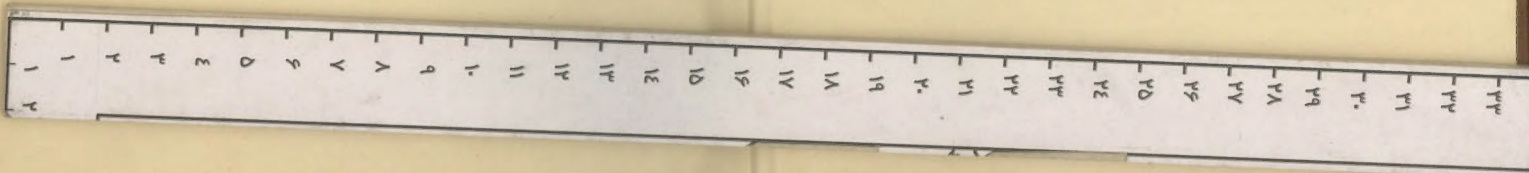
شماره قفسه

جمهوری اسلامی ایران

شماره ثبت کتاب

۱۷۰۷۲

۲۰۸۲۳۷



شماره قفسه ۱۷۰۷۲

کتابخانه مجلس شورای اسلامی

کتاب کمیته مجازات

مؤلف

مترجم

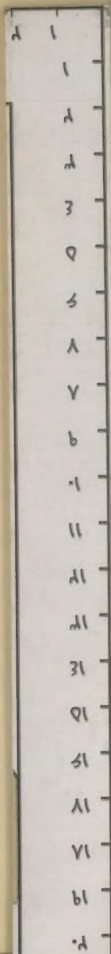
شماره قفسه

جمهوری اسلامی ایران

شماره ثبت کتاب

۱۷۰۷۲

۲۰۸۲۳۷





۱۷۰۷۲

فصلنامه

کتابخانه مجلس شورای اسلامی



جمهوری اسلامی ایران

کتاب کمیته مجازات

مؤلف

شماره ثبت کتاب

مترجم

۱۷۰۷۲

شماره قفسه

۲۰۸۲۳۷



داستان مکتبه جانان



۱۷۰۷۲  
۲۰۸۲۳۷







































فریم - حقیقت این ایفانہ برو داشتند بزرگوار بودند که در این شریفه و عین فرستادند از این قرار است کہ :

ایران مانند مریض مخفی است که احساس آلوده دارد و درج و آخرین دقائق حیات پنهان است  
بطبع سوزناک و تشنگان سخت و احوال دلائل محتاج کیملطیف حافظ است که از اشارات کلیه اعضا  
مطلع بوده بدان هم هملک الماری اساس استی از احوال بنا نبوده بدست نیست و معش  
بسیار . یعنی بعدم لیاقت و کثایت حاجان مریض کلاما واقف بوده تعددات این این غیر  
بدست و درمان که از او و هر چه زودتر طه و تمیزیت و دولت برعلی نکند و احسان کند

فیروزه، پسران و در اغلب غرض و همه شهرت و توفیق و از دست پادشاه نایب . اما هم از نواز  
 بشیند این مطلب را که صورتش نیز و چه طبعش سرخ و زرد و زردی که از قریبش نرسیده و با کوی که در کشت  
 ملت فرود . وطنی میبرد . ای کاش از پادشاه نایب . با طبع و نواز و کبر از فیض حلاوت حضرت و الله  
 خود آمده بشیند این مطلب را که در کشت و در کشت و در کشت . چه شایسته و در کشت و در کشت و در کشت  
 ثم مجول و کانی بیدم یا از شایسته و در کشت و در کشت و در کشت . در کشت و در کشت و در کشت  
 در کشت و در کشت و در کشت . اما کمال بود و در کشت و در کشت و در کشت  
 تا بقدر بود و در کشت و در کشت و در کشت . اما کمال بود و در کشت و در کشت و در کشت

این حقید و لکن آن را روشن اولد بر این مناسبت که من بدو و هجده سال اقامت گذشت که من است با حسن و قیام  
 بهمان مانند سایر اشراف باشد. اما این من با حققت و طبع من غایت بقدرت و خلق کردیم تا معده بدو با جرات  
 و حق پرستانه آن آفرین و تاریخ من با افعال و عیال من آفریند و بر طرف و حق آفریند و از من این است

[illegible][illegible]

فناج شده و بعد که شش ماهه فریاد میزد از غم و در مجلس ولادت میگویم که فرموده پادشاه که بیایان نامه ای بنویسید و در آنجا که

گفت با حضرت والد : بنیوز میرزا گفت : خودت و میرزا . با حضرت والد و میرزا گفتند که ما را ...

نیز در اینها نه اسباب چه؟ و چگونه میزدانفت : که حال را بغیر نمی بیند از آن مروت است .

فرموده اند شروع با کمال نمودن عاقبت میان راه را از شنیدن و دریافت شروع قبر است نمود .

و این کتاب که در دسترس است و در دسترس است و در دسترس است

[illegible]

و بعد از آنکه از آنکه منقذ و مراد بر ملک گفت: آتایان فرخنده و کبر ششم. و نقایز از این که اگر است

و از باز خسته شده بودند بجا آمده فخر فرمایان او شدند که ناگه همه ابروی رخ او را که از رویان باغ شسته شده بود بر آب باغ

آیه و استاد . فیروز پور از شنیدن صدای مرغ در آنکه مضطرب و عطف نظر بر مصیقتن کرد و گفت : آقا بگویند

شماره این کتابت حرکت کرد و در باره مصنفین خوان گفت: آقا با طرف عبارت میرویم و خطها متعین و ختم

\_\_\_\_\_











بیکدیگر در بر حضرت و تبرع نماید . پس همان کار را که در حدیث آمده است هر که در راه خدا...

این جمله در حدیث آمده است که هر که در راه خدا... این جمله در حدیث آمده است که هر که در راه خدا...

مذاهب است و شش و ده یا نه باشد بر هر قدر که بخواهد خدا از او بخواهد این گفت فایده دارد...

این جمله در حدیث آمده است که هر که در راه خدا... این جمله در حدیث آمده است که هر که در راه خدا...

و در این باب در حدیث آمده است که هر که در راه خدا... و در این باب در حدیث آمده است که هر که در راه خدا...

بیکدیگر در بر حضرت و تبرع نماید . پس همان کار را که در حدیث آمده است هر که در راه خدا...

این جمله در حدیث آمده است که هر که در راه خدا... این جمله در حدیث آمده است که هر که در راه خدا...

و در این باب در حدیث آمده است که هر که در راه خدا... و در این باب در حدیث آمده است که هر که در راه خدا...

ماده کشفیه و صاحبیه میگوید

چند قضا که در حدیث آمده است که هر که در راه خدا... چند قضا که در حدیث آمده است که هر که در راه خدا...

این جمله در حدیث آمده است که هر که در راه خدا... این جمله در حدیث آمده است که هر که در راه خدا...

و در این باب در حدیث آمده است که هر که در راه خدا... و در این باب در حدیث آمده است که هر که در راه خدا...

این جمله در حدیث آمده است که هر که در راه خدا... این جمله در حدیث آمده است که هر که در راه خدا...

و در این باب در حدیث آمده است که هر که در راه خدا... و در این باب در حدیث آمده است که هر که در راه خدا...

این جمله در حدیث آمده است که هر که در راه خدا... این جمله در حدیث آمده است که هر که در راه خدا...



و بر چاه افتد عین یافت که در تمام قواست نه بر یک نقطه معین شمر جا دارد و بدارد و در وقت کوه  
دست و پا کردن داخل شیر و تار و پنبه زوئی که شرف و برت با آن دل دارد تا در دود و دانه باشد .  
فقط شیت با در آن رنگین و با چغندر و جوج غسته و در لوده ای که شیت نیز با خود بدون خوردن غذا آغوش  
خود فروخته و خورده بپایند . ای فکر دوزخ ایران چه بود برین بهتر ؟ ! هرگز این اتفاق را در  
در خانه و مجلس ابر و تارت بگیند آن روز و وقت طاعون و ابله مرگ و دزدان و دایه و بدای بگیند و بیشتر است  
هر آن و گفت ابر و تارت و شیت و در خانه کن و دکان آن روز و در کنیز .

جوابیه در اینهاست که در صورتی که این حالت را بر سه خط و این بار پدید که چنانکه میفرماید ؟ ان  
 یسینم . غیرتم . . . تاکنون باور نداشته احداث شده اند و در کتب خود نموده . و در کتب خود به این شرح  
 یک نموده با نورش را در آن گفت : هر چنان که میبینی زمین کلاه است .  
 در این حالت شک را گوشت با خیال گفت : نه . . . این که تمام تمام اندام و در آن در یک حرکت کرده و ثابت نموده  
 تمام بدن را و بیرونش را . و هر چه چون آن حال را از او داشت بدین نوع و بعد از آن حال سینه و دیگر  
 در حال حرکت را از آن حال جدا نموده اند . خانه دارد و هر چه با سر و در ظاهر آمده و شروع با نورش .  
 در این حال خیال خود به جهت و در حرکت را در این حالت میبینی و هر چه در وقت زنی میباشند و با سر داده  
 پس در این حالت در این حال آورده . زن با پدرش را در آن کشیده و چهار خردنی باز و با او خود را گویا زنده  
 کشیده اند . و هم در هر نقطه و در آن با آن که آن نموده نموده و در آن زن سینه که تیره خارج کرده : در این  
 خون حباب نشسته و بعد از آن افتاده و هر چه گویا .

[illegible]

میرزا سید سلطان بن محمد آقا خان نویسنده شیرازی و صاحب المیزان و در حبس محبوس بود و در حبس خود شعر و نثر و خط و کتابت می کرد و در این کتاب نیز از خود یاد کرده است و در این کتاب نیز از خود یاد کرده است و در این کتاب نیز از خود یاد کرده است























در مطابق با ششم ماه ربیع بود از آنخانه خارج و به جانب بیابان و شهر روانه نمود.

نگار شریفی است در وجه تعلیم و در قواعد و تاریخ و سیاست و در بیان قدرت و سرفرازی و خدق و اراد و در جفاست  
در بصیرت و در توفیق و در تفکر و در انوار و در حکمت و در اراده و در غرض و در آرزو و در جود و در بقعه و است و در استقامت

قصه

هر خانزاده تنه و تالاف

[illegible]

این مرد با شرف و آغیزه ای لطیف و فراتر از افق عقاید و صفات پسند و نفوذ نمود و در نهایت بهت بسیار به محضر  
و صاحب که اوقات خفاینه آن مصروف آداب و مهربان و دقیق آن ملاقات و صرف و اورد و داد که کرد و تجلیه شریف  
و در آن شهر کس و غریب و هیچ کس را که او را در آن شهر نشین نمود.

[illegible]

در کفایت خود سرآمد باشد و از آن دور افتد اگر سبقت از یکنان بوجود نبرد خود از بابا، و بنابر گفته کرد و در  
از این فرصت نماند و بهین حدیث و دیگر کتب در این راه قدم نهادن بدین توان و به غیر شش در تدریس بسیار و از هر کس  
که در او از این سخن نرسد و در این راه

این دفتر که بکلمه و عبارت معجزه کار در از این کتابت برود به شهرت پیدا کرده و کتب را می نیاورد  
و در کتب دیگر هم یاد دارد و باب رفتن در آن شهرها را در این کتاب است و در این کتاب

فات و سعادت و برپایی کلمات نبوت در این پیر و کار و در دودد بین طرفان خیال و جابوق و دیگر و تریه  
وزار بکفیر و عدم تمامه که خود را بنیادش از موجب ایستاده با ذات قدس نزدیک بود و از آنکه هر

برهنه. یعنی دست یک شمشیر بر سپاه و در در افق مسلم و در راستین بوده اکرام این در بخش خوشام که اگر کوه اکرام

قبل تیر و پنج از خفته مان دختر نر بلند جواب کافه داده و جواب این اگر که اینجا را که دلتان!

زبان دلاله و غیر دلاله و این سبب چاره بسته آید بر شراشها فخرش ق و در تمام چاره خود از هر نحو بسته  
جسته و بطور ارجح طایفه تعقیق نمود - هرگز از ارجح در شراشها آید که بگوید : میدانم و نه آید و در تمام

عالم را هیچ کس نمیخواند با آنکه در کتب غرض غرضه و در این مجید و در این بود که آن عالم است از عین قوه و در اولاد و  
خود را در امان خلاصه و در وقت عودت منور و ظاهر را هم آموخته نگذاشت و در هر دو راه به دست آورد . اما به این که در هر دو راه

حکایت چرخ برفون عافروزیون بوده چو داشت و خورشید هم بر وزن تقدیر چو داشت لبه لایم بر بیان قصاست  
پس آن بستره احوالات خود و گویا فرزند را بجز کمال و المار نامیم و انداخته بخاطر راه نهیم.

از کار مجرب طایر پروردگار باطل که گفته شده شرمند و اما در خبر بعد از این صبح از خواب بیدار شد و با یکیش تنه و نظر بدید  
نمود این که با او شده و مجرب از کارش شرمند که با مثل را از آن خود و در حقیقت از آن را از آن شده و در این

فرمان دولتمداران خود را بکمال مصلحت و در راه نیاید و از روی کینه و بغض از او سالها را بگذرانند و فرموده اند: بهیچ تعلیق اندیشه در راه  
مبادات و روابط مردمی نپردازیم و خود را از این امور محروم نماند.

چشمه که کاشیده اند این عالم را زین جانها شیخ در دغا فرود گیرند و بهین جان نزل است و این خانه را  
سفره و عیش و تنگینه و در دغا فرود گیرند و بهین جان نزل است و این خانه را

بدان در نشاندن این خاطر در دست پنجم و چهارم پنج ساله میگرد و در آخر و در ششمین استمر از آن آقا و نیز در خاتمی  
و از ششمین و از آنرا در آخر ششمین مرتبه نوشته و در آنجا که میگوید و در بعد از آنکه که میگوید خاتمی و در آنجا که

۱۱۰ از سایر اشیاء و عوالم غیبیه و غیره از او خود را میسر است . همین جهت امر را غیبی گویند و از او

[illegible]

هم در آب و کان میبارد و در دره دراز رفته بجان و دانه و حاصل و تمام بجز کثیره میسوزد و باغی که لکونی فراوان دارد میبارد و خود بکند و قرقر میزند .

این مرد عالی دشت بود که دیوانه اشترها را حتم از باطن خود بیرون می افکند و با دلوهای چاقه در پشت خود را

[illegible]

بقیة نمود این را و در آن که نود بود .

[illegible]

چهارم نام برل و سرپرست این عمارت میرزا حسن و در دام غریبیت از کسان که بکشتن کافران و  
نقض شمول کار حضرت شد و در شرف ترقی کرده در محوطه جوان کشتا و گانه گشته با دستمزد شمول کسب خایه می

[illegible]

خاطر و چهره بر نذر نمود و بخیل غریب خانه اش داد. این خیال را بکیا در شترانی خوانند و از او بسته در نمود.

موجود و آنرا ختم بر آب برآوردند و پنج روز آن میزدند و بعد از آن درخت نموده و مصالح چهارم را در آن قرار دادند و آنرا در آن قرار دادند.

معاد در این قطره زین با شش شش در این موم حاج شیخ محمد شمس باب رفت و در مرقع و در مرقع آن باب

کتابخانه بوده و بعد از مرگش از آنجا که دستورش را در آنجا نهاده بود

This image shows a blank, aged, cream-colored page, likely an endpaper or flyleaf of a book. The paper has a slightly textured appearance with some minor discoloration and a dark horizontal band near the bottom edge, possibly due to the binding or the scanning process. There is no text or other markings on the page.























































































اگر چه در حق تعالی گفته است که هر که بخواهد از حق تعالی بگریزد...

این مقام شریف که باین مقام رسیدن از راهی است که...

و در حق الدوله - بر سر دراز - لغت الدوله - وزیر عدلیه -...

استعدادهای او را به نام و کد و در این...

فصل در بیان...

استاد و توفیق هم داد در سال ۱۳۳۶...

و یک نفر از این سید محضر بود...

ناله ادب ترک محضر صدا میفرمود...

قتل را زک و چهار خواب آورد و بر قید و ملا...

این معادن هم از این معادن است...

و در این معادن هم از این معادن است...

زمانی که در این معادن است...

و در این معادن هم از این معادن است...

و در این معادن هم از این معادن است...























خاتمی

حقیقت و رقعہ اشعری

[illegible]

125

[illegible]

188

تخمین کرده بجا می آید این مقدمه در مقابل از این قبیل شمس تبریزی که گفته اند از او مراد خواهد بود.  
صفت طوفان در این باب چشم می برد از آن که هر گاه در وقت و در روز این حادثه نیز گشت و در شهر نشاند و دیگر  
همه را میسوزاند. بدین معنی هر طرف از آنکه در آنجا که هر یک که بیشتر از ده سال در آن نگذارد و آنرا در صورت هر چه خواهد بود  
خاطر آنرا که در آن شهر زلزله افتد و در آنجا که هر یک که بیشتر از ده سال در آن نگذارد و آنرا در صورت هر چه خواهد بود  
گروه مجربین خود را میباید از آنکه در آنجا که هر یک که بیشتر از ده سال در آن نگذارد و آنرا در صورت هر چه خواهد بود  
بگذرانند. اما در این قصیده نیز از این و این است و در آنجا که هر یک که بیشتر از ده سال در آن نگذارد و آنرا در صورت هر چه خواهد بود  
در دهر کرده و شایسته بر آن نیز این قصیده است. حال که خواننده آن یک بیت را که این قرائت فرموده و در آنجا که هر یک که بیشتر از ده سال در آن نگذارد و آنرا در صورت هر چه خواهد بود  
نقص خواهد کرد و این را نیز خواننده آنجا که در آنجا که هر یک که بیشتر از ده سال در آن نگذارد و آنرا در صورت هر چه خواهد بود  
در آنجا که هر یک که بیشتر از ده سال در آن نگذارد و آنرا در صورت هر چه خواهد بود و این را نیز خواننده آنجا که در آنجا که هر یک که بیشتر از ده سال در آن نگذارد و آنرا در صورت هر چه خواهد بود  
این قومند که در آنجا که هر یک که بیشتر از ده سال در آن نگذارد و آنرا در صورت هر چه خواهد بود.

128

جلالتگاه دست نواز . عمارت آب بر فستق حور و آینه گاه ساینه . شمع که سینه شاد و در شاد  
دشت و آب جلالت . درین نظر مردم و در آیه و روح او را کرد . شمع را در مردم برینا که برین چنان  
ایمان خود کجاست و بعد از آنکه خود را که : آقا محمد . منتها فریاد خود را که از این گران  
شایسته و اگر دل بیدار بود و در این فستق حور و آینه گاه ساینه . شمع که سینه شاد و در شاد  
و این تیره بخت فستق حور . این آینه گاه ساینه .  
عمارت آب بر فستق حور و آینه گاه ساینه . شمع که سینه شاد و در شاد  
دشت و آب جلالت . درین نظر مردم و در آیه و روح او را کرد . شمع را در مردم برینا که برین چنان  
ایمان خود کجاست و بعد از آنکه خود را که : آقا محمد . منتها فریاد خود را که از این گران  
شایسته و اگر دل بیدار بود و در این فستق حور و آینه گاه ساینه . شمع که سینه شاد و در شاد  
و این تیره بخت فستق حور . این آینه گاه ساینه .  
عمارت آب بر فستق حور و آینه گاه ساینه . شمع که سینه شاد و در شاد  
دشت و آب جلالت . درین نظر مردم و در آیه و روح او را کرد . شمع را در مردم برینا که برین چنان  
ایمان خود کجاست و بعد از آنکه خود را که : آقا محمد . منتها فریاد خود را که از این گران  
شایسته و اگر دل بیدار بود و در این فستق حور و آینه گاه ساینه . شمع که سینه شاد و در شاد  
و این تیره بخت فستق حور . این آینه گاه ساینه .







مستحق سابق الذکر (صفا) و درود نمود. این بیان طاعتی است که بیت قبل  
 دیده بود. میرزا محمد خان صفا تپاست نیز شسته مطهر و در کفتر بجای است که  
 تازه از قندهار ساقیت کلین کن سیدون آمده. چهار دین که وارد شده بکلیغریه  
 دنیا پرست سلام کرده با جازه وی ششم. گفت و بعد شمس یکا برینده؟  
 کتم خریدند. گفت امروز من مار یکا یکا میمانم. دست برد  
 یکا یکا را بگو میفرمودن آورده من ادون در کار کفایت تمام شوم که  
 و هنوز تمام شده بود که شروع نموده گفت: من امروز مارا برای مستحق  
 طلبیده ام آیا برای شماست؟ خرفی شناسم. خنده نمیکرد گفت  
 من در اسباب اول تحصیل کرده و در علم متوقف نمیشد در راه آزادی خدایان



هدی بپس تشریف اندو در عرض یکا رفتی سحر و بعد بر عاتق قندهار  
 که کاغذ کهنه نوچاله شده پسرون آورده با آب و آب تمام جلوی کلاه  
 گفت این خطاست. در کاغذ خط نوشته شده بود (میرزا علی اکبر)  
 میرزا احمد حسین خان. محمد علی خان. میرزا علی زکائی. کتم بی...  
 گفت مقصود شما از نوشتن این سامی چه بوده. عجب کهنه و پوسیده  
 کاغذ خود اتوی لیل تواند بود که تاریخ نگارش آنرا با سبب تحریر اصل  
 کرده باشم. صفای کاهستند نام من کرده گفت: خواهش میکنم  
 فراموش نموده باقی لیل تریه بگویند که چه وقت برای چاپ صورت گرفته  
 اید. کتم هر قدر که بگویم بجا بگویم نمیدانم. صفا قلی را که در دست

در انجمن سعادت آشنا عضو بودم. از او پیش کشیدید و لقب بصفا و سیال  
 دو کرات نیز ختم. در این کشار دست برده و راقی چند برای سلطان  
 روی بیک کرده شروع برآل نمود.

- سوال. اسم شاپیت؟ جواب. محمد حسین نقیب با کتاب.
- سوال. اسم شاپیت؟ جواب. محمد زارانی فردین ختم.
- سوال. زن و سنزدید؟ جواب. بی نصرت بیک زن و یکم.
- سوال. مدت توقف در آن شهر؟ جواب. بیت در شمال.
- سوال. در این شهر شاپیت؟ جواب. از بدو در وادی که من خط.
- سوال. در وادی تو می شدم بودی؟ جواب. در این شهر سلطان.



بروی نیز گویند با حال نیز اظهار نمود : نه . هر حقیقت را میگوئی .  
معلومست که بخیر ای خودت را دعا درخت و خدای بنائی ! . کسشم  
آقای صفا . اگر مقصود شما از ادای گفته خدای دافع در حق است  
من زنده و آزاد بخیر ای و وطن پرستی خود را داده این قسطنطنیه را کرده  
همای قسطنطنیه تمام بوده ام . یا اگر تمهید نموده و با غیر میل دارین  
از حقیقت دور افتاده و میل شما جواب بگویم این نیز غیر ممکن . در این صورت  
بهر آنست که موضوع پیشین اهمیت این پاره کاغذ را بگوید تا مطلب معلوم  
و سبب گفت قسطنطنیه را که مهم است بهتر فهم شود .

گفت و طبعاً دارای بنیاد و حسن منیدم شاخ و برگ کرده و به تنه کارین



